

روابط ایران و هند: تحلیلی بر
یک مشارکت استراتژیک
نا تمام



محمد سلطانی نژاد*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

soltaninejad@ut.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۳

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۴۱-۱۱۵.

چکیده

هند با برخورداری از منابع کلان طبیعی و انسانی، یک اقتصاد رو به رشد و جغرافیایی که در محیط امنیتی و استراتژیک ایران قرار می‌گیرد، یکی از مهمترین گزینه‌ها برای برقراری روابط پایدار و قابل اتکاء سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. با این حال، ظرفیت‌های اقتصادی، تجاری و فرهنگی و نیز تلاش‌های دیپلماتیک، تاکنون به برقراری یک رابطه سیاسی پایدار و قابل اعتماد میان دو کشور منجر نشده است. بر این اساس، مقاله پیش‌رو در پی پاسخ دادن به این پرسش است که به چه دلیل یا دلایلی، تلاش‌ها برای ایجاد یک رابطه استراتژیک میان ایران و هند، با شکست مواجه شده و دو کشور نتوانسته‌اند تاکنون دست به ایجاد یک مشارکت پایدار بزنند؟ در پاسخ به این پرسش، نویسنده این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که تفاوت در هدف و جهت رابطه ایران و هند، به گونه‌ای که برای ایران ایجاد موازنه در برابر امریکا و برای هند همکاری با ایران در کنار امریکا است، به ناکام ماندن تلاش‌ها برای برقراری یک رابطه استراتژیک میان دو کشور انجامیده است. نویسنده از نظریه موازنه نرم برای تحلیل رابطه ایران و هند، زمانی که عامل امریکا به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار بر روابط مطرح است، استفاده کرده است.

واژه‌های کلیدی: هند، جمهوری اسلامی ایران، رابطه استراتژیک، ایالات

متحده امریکا، سیاست مهار

مقدمه

هند یکی از مهمترین قدرت‌های رو به ظهور جهانی است که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، در مرکز توجه سیاست خارجی ایران قرار گرفته است. این کشور، به دلیل برخوردار بودن از منابع قابل توجه انسانی، جغرافیای وسیع و رشد بالای اقتصادی، در حال حرکت از پیرامون به مرکز اقتصاد و سیاست جهانی است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران، هند را به عنوان یکی از شرکای اقتصادی - و در مقاطعی سیاسی - برگزیده و به این کشور نگاهی ویژه در توسعه روابط خارجی خود داشته است. با این حال، وضعیت هند در منظومه سیاست خارجی ایران همواره ثابت نبوده و این کشور یکی از بازیگرانی است که می‌توان گفت انتظاراتها در مورد گسترش روابط با آن، با واقعیت‌های حاکم بر روابط فاصله بسیار داشته است. به عبارت دیگر، در حالی که به عنوان نمونه، کشورهایمانند چین و روسیه که از قدرت‌های در حال ظهور جهان به شمار می‌روند، توانسته‌اند روابطی نسبتاً پایدار را با ایران برقرار ساخته و در معادلات و محاسبات سیاست خارجی ایران جایگاهی نسبتاً ثابت داشته باشند، واقعیت‌های حاکم بر روابط ایران و هند نشان از آن دارد که این کشور در مرکز تلاش‌های ایران برای توسعه مناسبات خارجی قرار نگرفته است. در واقع می‌توان گفت توقعات از رابطه با هند همواره از میزان روابط در عرصه عمل جلوتر بوده است. این وضعیت را می‌توان به خوبی در امیدهای ایجاد شده به برقراری یک رابطه استراتژیک میان دو کشور در دومین دور ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی و افول تدریجی چشم‌اندازهای چنین رابطه‌ای مشاهده کرد. در حالی که تمایل دوجانبه به توسعه روابط، شکل‌گیری یک اتحاد پایدار و یا یک «محور» را میان تهران و دهلی نو محتمل کرده بود، به تدریج زمینه‌ها

برای برقراری چنین رابطه‌ای از میان رفت؛ تا جایی که هند در پایان دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، به یکی از متعهدترین کشورها به اجرای رژیم تحریم‌های بین‌المللی بر ضد ایران تبدیل شد.

این واقعیتی است که در بررسی روابط ایران و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، در بررسی روابط خارجی ایران، کمتر به این مهم توجه شده است که جایگاه هند در منظومه سیاست خارجی ایران تا جایی که به قدرت‌های درجه دوم جهانی مربوط می‌شود کجاست و مهمتر از آن، چرا ایران و هند که تا یک قدمی برقراری یک رابطه استراتژیک پیش رفته بودند، از رسیدن به این هدف بازماندند. پژوهش‌هایی که پیرامون روابط ایران و هند انجام شده است، بیشتر بر تحلیل تاریخ روابط دوجانبه (آذری، ۱۳۵۰؛ اسدی، ۱۳۸۷؛ اسلم خان، ۱۳۷۴؛ لمبورن، ۱۳۸۵؛ غروی، ۱۳۵۳) و اشتراکات فرهنگی ایران و هند (چودهری، ۱۳۵۶؛ ذکرگو، ۱۳۷۴؛ رسولی، ۱۳۸۷؛ مردانی، ۱۳۸۵؛ نقوی، ۱۳۵۲) متمرکز شده‌اند. آن دسته از پژوهش‌هایی نیز که روابط ایران و هند را با یک نگاه استراتژیک بررسی کرده‌اند، یا مناسبات را بر مدار صادرات انرژی ایران به هند تحلیل کرده (بهروزی‌فر، ۱۳۸۵؛ عزتی، ۱۳۸۵) و یا به تحلیل روابط دوجانبه در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و دفاعی فارغ از جایگاه دو کشور در نظام بین‌الملل و صورت‌بندی قدرت جهانی پرداخته‌اند (توحیدی، ۱۳۸۷؛ تیشه‌یار، ۱۳۹۱).

این خلاء پژوهشی در ادبیات روابط ایران و هند، نویسنده را بر آن داشته است تا در پی ارائه پاسخ به این پرسش برآید که به چه دلیل یا دلایلی تلاش‌ها برای ایجاد یک رابطه استراتژیک میان ایران و هند با شکست مواجه شده و دو کشور نتوانسته‌اند تاکنون دست به ایجاد یک مشارکت پایدار بزنند؟ در پاسخ به این پرسش، نویسنده این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که «با وجود اینکه مجموعه‌ای از علایق استراتژیک، سیاسی، اقتصادی و تجاری ایران و هند را به ایجاد یک رابطه استراتژیک تشویق کرده است، تفاوت در هدف و جهت این رابطه که برای ایران ایجاد موازنه در برابر آمریکا و برای هند همکاری با ایران در کنار آمریکا است، به ناپایداری همکاری‌های دوجانبه و فراموش شدن ایده رابطه استراتژیک انجامیده

است». برای آزمودن این فرضیه، نویسنده با کاربست نظریه موازنه نرم و دیدگاه‌های مطرح شده در نقد آن، که همگی به دنبال ارائه توضیحی در مورد نوع رفتار قدرت‌های منطقه‌ای در برابر ابرقدرت جهانی هستند، به تحلیل ماهیت روابط ایران و هند از سال ۲۰۰۳ به بعد می‌پردازد.

۱. چارچوب مفهومی: سیاست موازنه نرم

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، ادبیات روابط بین‌الملل به صورت کلی حامی این ایده بود که ایالات متحده در یک نظام تک‌قطبی می‌تواند بدون هراس از وجود مخالفان جدی، اهداف خود را پیش ببرد. با این حال از همان ابتدای دهه ۱۹۹۰، تعدادی از دانشمندان علوم سیاسی این بحث را نیز مطرح کردند که قدرت‌های بزرگ در برابر برتری ایالات متحده خواهند ایستاد. به این ترتیب، یکجانبه‌گرایی خیالی بیش نبوده و چندان به درازا نمی‌انجامد. از دید آنان، همان‌گونه که تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است، این بار نیز همانند گذشته ائتلاف‌هایی از قدرت‌های درجه دوم، در برابر قدرت ایالات متحده شکل خواهند گرفت و نظام بین‌الملل، بار دیگر نوعی از موازنه قوا را به صورت دو یا چندقطبی تجربه خواهد کرد. اما دیدگاه نظریه‌پردازان موازنه قوا با گذشت یک دهه و آشکار نشدن نشانه‌های از به چالش کشیده شدن جایگاه برتر امریکا توسط ائتلافی از دولت‌ها مورد شک قرار گرفت. از این رو، تصور می‌رفت موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده امکان‌پذیر نیست و این کشور به آن میزان قدرتمند است که دولت‌های درجه دوم نمی‌توانند چه به صورت یک‌جانبه و یا چندجانبه، بر ضد آن دست به موازنه‌سازی بزنند (Pape, 2005: 8).

در این میان، حمله ایالات متحده به عراق پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و مخالفت منسجم تعدادی از قدرت‌های بزرگ در برابر این عمل تک‌جانبه، در عرصه نظری نیز انعکاس پیدا کرده و به پیدایش مفهومی جدید به عنوان «موازنه نرم»^۱ در ادبیات روابط بین‌الملل انجامید (Paul, 2005: 47). درباره موازنه نرم مناظره‌هایی مهم صورت گرفته است. موافقان مفهوم موازنه نرم تعریف‌های مختلفی از آن ارائه

داده‌اند. این تعریف‌ها، تقریباً تمامی اعمالی که یک دولت ضعیف‌تر برای اثرگذاری بر دولت قدرتمندتر انجام می‌دهد را در بر می‌گیرند. برخی، موازنه نرم را به صورت تمامی تلاش‌های هماهنگ میان دولت‌های ضعیف‌تر در برابر قدرت برتر تعریف کرده‌اند. تعریفی که بیش از همه در مورد موازنه نرم به کار برده شده است «موازنه نرم را اعمالی می‌داند که به طور مستقیم برتری نظامی امریکا را به چالش نمی‌کشند اما دربرگیرنده ابزارهای غیرنظامی برای به تأخیر انداختن، خنثی کردن و تضعیف سیاست‌های یک‌جانبه نظامی امریکا هستند» (Pape, 2005: 10). به این ترتیب، آنچه موازنه نرم را از موازنه سخت تمایز می‌دهد، غیرنظامی بودن تلاش‌های هماهنگ برای محدود کردن و مهار کردن قدرت برتر است و گرچه، موازنه نرم نیز بر مبنای همان مفروضات نظریه موازنه قوای نواقح‌گرایی بنا شده است. در مجموع همان‌گونه که نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل بیان می‌کنند، موازنه نرم نیز همانند موازنه سخت، به معنی پیوستن یک دولت به یک ائتلاف برای مقابله با نفوذ قدرت برتر است.

همان‌گونه که ویتاگر بیان می‌کند، یکی از ضعف‌های مهم نظریه موازنه نرم این است که این مفهوم را به قدرت‌های درجه دوم مانند قدرت‌های اروپایی و چین و روسیه تقلیل می‌دهد. این در حالی است که اساساً از آنجا که در موازنه نرم برخلاف موازنه سخت به نیروی نظامی قوی نیازی نیست، می‌تواند استراتژی باشد که دولت‌های ضعیف و قدرت‌های منطقه‌ای نیز از آن استفاده کنند. بنا بر مطالعه ویتاگر در مورد نوع واکنش کشورهای افریقایی به برخی سیاست‌های نامطلوب امریکا، نه تنها رهبران کشورهای لیبی، سودان و زیمبابوه که دولت امریکا آنها را دیکتاتور خوانده و مورد تحریم قرار داده بود، بلکه کشورهای افریقای جنوبی، کنیا، نیجریه، تانزانیا، مالی، نامیبیا و نیجر نیز در برابر سیاست‌های امریکا مقاومت کرده و از برخی برنامه‌های سیاسی اصلی امریکا در افریقا حمایت نکردند. به مرور این کشورها به صورت گروهی از کشورهای هم‌فکر خود را معرفی کرده و در برابر مخالفت خود با امریکا حمایت‌های داخلی و بین‌المللی نیز دریافت کردند. ویتاگر این رفتار کشورهای افریقایی در برابر امریکا را موازنه نرم می‌خواند (Whitaker, 2010: 1109-1110). علاوه بر ویتاگر، یشیل‌تاش نیز از موازنه نرم برای توضیح رفتار

قدرهای کوچک (قدرت‌های منطقه‌ای) در برابر ایالات متحده استفاده می‌کند. وی مخالفت ترکیه با حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و پرهیز از همکاری با این کشور به شکل در اختیار قراردادن خاک خود برای حمله به عراق را براساس مفهوم موازنه نرم توضیح می‌دهد. سیاست موازنه نرم ترکیه، تلاشی استراتژیک و ساختاری برای افزایش نفوذ و اثرگذاری این کشور در برابر امریکا با استفاده از راه‌های غیرنظامی است. از دید یشیلتاش، سه سطح موازنه نرم ترکیه در برابر ایالات متحده امریکا عبارت است از: موازنه نرم دیپلماتیک در سطح منطقه‌ای، موازنه نرم نهادی در سطح بین‌المللی و در اختیار قراردادن خاک خود به امریکا به عنوان یک موازنه نرم در سطح ملی (Ye ilt 2009).

با این حال استفاده از موازنه نرم به عنوان یک چهارچوب مفهومی برای توضیح رفتار دولت‌های ضعیف‌تر در برابر سیاست‌های نامطلوب ایالات متحده منتقدانی نیز دارد. جدا از نظریه‌پردازانی که اساساً امکان موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده را با توجه به حجم قدرت این کشور رد می‌کنند، دیدگاه‌هایی نیز وجود دارد که رفتار قدرت‌های درجه دوم در برابر امریکا را الزاماً با تلاش آنها برای تضعیف این کشور و خنثی کردن قدرت آن توضیح نمی‌دهند. به این ترتیب، می‌توان اینگونه استدلال کرد که سیاست‌هایی که قدرت‌های منطقه‌ای و یا قدرت‌های درجه دوم در پیش گرفته و با سیاست‌های امریکا همسو نبوده و یا تعارض دارند، الزاماً به معنای تلاش هدفمند و سازمان یافته آنها برای مهار ایالات متحده نیست. بروکس و وولفورس، چهار توضیح بدیل را برای موازنه نرم در رفتار دولت‌های درجه دوم در برابر ایالات متحده مطرح می‌کنند. از دید این نویسندگان، این چهار دلیل می‌تواند منافع اقتصادی، دغدغه‌های امنیت منطقه‌ای، تعارض در سیاست‌گذاری‌ها و انگیزه‌های سیاسی داخلی باشد.

براساس انگیزه نخست، دولت‌ها ممکن است اعمالی را انجام دهند که اجرای سیاست خارجی امریکا را با مشکل مواجه کنند نه به این دلیل که نیت آنها این باشد، بلکه از آن جهت که منافع اقتصادی آنها این‌گونه ایجاب می‌کند. منافع دولت‌ها در پیشبرد رشد اقتصادی و یا درآمدزایی ممکن است جدا از مواضع یک قدرت هژمون، رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را تعیین کند. به همین ترتیب و براساس

دلیل دوم، دولت‌ها همواره سیاست‌هایی را برای افزایش امنیت خود در منطقه‌ای که قرار دارند در پیش می‌گیرند. این سیاست‌ها به محدود کردن هژمونی امریکا چندان ارتباطی ندارد. قدرت‌های بزرگ معمولاً در پاسخ به تهدیدات و نگرانی‌ها در مناطق، به سوی همکاری با دولت‌های منطقه‌ای حرکت می‌کنند. این تلاش‌ها ممکن است به تغییر در میزان قدرت نسبی آنها در برابر امریکا منجر شده و یا آزادی عمل امریکا را محدود کند؛ بدون آنکه انگیزه آنها از این همکاری، تضعیف امریکا باشد. به عنوان سومین انگیزه، دولت‌ها ممکن است در برابر سیاست‌های امریکا مقاومت کنند نه با هدف تضعیف امریکا و یا به دلیل احساس خطر از اعمال قدرت آزادانه این کشور؛ بلکه به دلیل آنکه رفتار امریکا را در مورد مسئله‌ای مشخص نادرست و مخرب می‌دانند. به این ترتیب، مخالفت آنها با سیاست‌های امریکا جنبه عام نداشته بلکه به یک مورد مشخص محدود می‌شود. در پایان، مخالفت با امریکا در یک موضوع مشخص می‌تواند یک استراتژی برنده در عرصه سیاست داخلی باشد. به ویژه زمانی که اکثریت مردم با یک رفتار قدرت برتر جهانی مخالف بوده و یا به صورت کلی نگاه منفی به سیاست‌های آن قدرت داشته باشند (Brooks & Wohlforth, 2005: 79-80).

۲. ایران و هند: شراکت استراتژیک ناتمام

روابط اقتصادی و فرهنگی ایران و هند به عنوان دو تمدن کهن و باستانی به پنج هزار سال قبل می‌رسد. در واقع، تعاملات فرهنگی و جابجایی جمعیتی میان ایران و هند در گستره تاریخ به صورت مستمر ادامه داشته است. حضور جمعیت پارسیان در هند که امروز تعداد آنها از ۷۰,۰۰۰ نفر بیشتر است، نشانه‌ای از این ارتباطات میان فرهنگی بین دو ملت است. در کنار حضور پارسیان، آنچه ایرانیان و هندی‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد وجود دومین جمعیت بزرگ شیعیان جهان در هند است که تعداد آنها به ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر می‌رسد (Twinning, 2008: 3). گذشته از این سابقه تاریخی-تمدنی، از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷، روابط ایران و هند از سه مرحله عبور کرده است: مرحله نخست، از استقلال هند تا فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد را در بر می‌گیرد؛ مرحله دوم دربرگیرنده سال‌های بین پایان جنگ سرد

تا حوادث ۱۱ سپتامبر است و مرحله سوم به تحولات در روابط دو کشور از حادثه ۱۱ سپتامبر به بعد مربوط می‌شود.

در سال‌های اول پس از استقلال هند، این کشور و ایران که هر دو در سایه استعمار و امپریالیسم بودند، زمینه‌های مشترک فراوانی را برای همکاری داشتند. اما واقعیت‌های بین‌المللی اجازه استفاده از این فرصت را برای ایجاد یک رابطه محکم میان دو طرف، نداد. با ترسیم مرزبندی‌های جهانی میان دو بلوک شرق و غرب، ایران و هند هرکدام در یکی از دو بلوک رقیب جهانی قرار گرفتند. با این حال، در تمام دوران جنگ سرد، روابط ایران و هند به صورت عادی باقی مانده و با کم شدن از میزان تنش‌ها بین دو ابرقدرت در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ایران و هند نیز فرصتی برای پرداختن به علایق دوجانبه پیدا کردند. حتی جنگ هند و پاکستان نیز به تنش در روابط ایران و هند نیانجامید. با اینکه ایران براساس تعهدات خود در قالب پیمان سنتو، در این جنگ از موضع پاکستان حمایت کرد، اما با تقاضای پاکستان برای اجرا کردن اصل عمل متقابل در برابر اقدامات خصمانه بر ضد اعضاء پیمان مخالفت کرده و دست به هیچ اقدام عملی برضد هند نزد. همین موضع ایران، این اجازه را به تهران داد تا پس از بالارفتن قیمت نفت در پی جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، بتواند از مشارکت هند در گسترش پروژه‌های توسعه‌ای خود بهره ببرد (Hathaway, 2004: 8).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فاصله گرفتن آن از بلوک غرب، این تصور ایجاد شد که ایران و هند در فضای جدید، می‌توانند دورانی از همکاری‌های گسترده را آغاز کنند. استقبال هند از انقلاب ایران به گونه‌ای که آن را مسئله‌ای مربوط به هویت و استقلال ملی ایرانیان دانست، چنین انتظاراتی را تقویت می‌کرد. حتی برخی در این دوران، اتحادی از ایران، هند و شوروی را برضد امریکا، در افق می‌دیدند. با این حال، دو عامل مانع از محقق شدن چنین اتحادی شد. نخست، رویکرد نه شرقی و نه غربی ایران و دوم حمله شوروی به افغانستان. در افغانستان اشغال شده توسط شوروی، ایران از نیروهای مجاهدین شمال و هند در جهت مخالف ایران از دولت دست‌نشانده شوروی در کابل حمایت کردند. با این حال، این اختلاف در سیاست‌ها چندان به طول نیانجامیده و تحولات پس از عقب‌نشینی

شوروی از افغانستان، ایران و هند را بار دیگر به یکدیگر نزدیک ساخت (Hathaway, 2004: 9).

در سال ۱۹۹۳، ناراسیمها راتو،^۱ نخست‌وزیر وقت هند به ایران سفر کرد. این اولین سفر یک رئیس‌جمهور هند به ایران در دوران پس از انقلاب بود. رئیس‌جمهور وقت ایران، اکبر هاشمی رفسنجانی، این سفر را یک نقطه عطف دانست و خود نیز در سال ۱۹۹۵ به هند سفر کرد. از آن زمان، روابط دوجانبه به صورتی گسترده افزایش پیدا کرد و به احیای تعاملات سیاسی و تحکیم مناسبات اقتصادی در بخش‌هایی مانند فناوری و فناوری اطلاعات انجامید. این وضعیت بعد از حملات ۱۱ سپتامبر تقویت شد و همکاری‌های ایران و هند، به شکلی بی‌سابقه افزایش پیدا کرد. تهدید مشترک طالبان در واقع بهانه‌ای شد تا ایران و هند به فکر یک «همکاری استراتژیک»^۲ به‌گونه‌ای بیفتند که ابعاد مختلف انرژی، اقتصاد و حمل‌ونقل را پوشش دهد. در این شرایط، سفر سیدمحمد خاتمی به هند در سال ۲۰۰۳، به عنوان میهمان ویژه در مراسم روز استقلال این کشور، اوج قرابت و همکاری ایران و هند را به همراه داشت. بیانیه دهلی^۳ و یادداشت تفاهم «نقشه راه همکاری‌های استراتژیک»^۴ چهارچوب‌های سیاسی و حقوقی اولیه را برای همکاری‌های بلندمدت و پایدار میان دو طرف فراهم آورد (Pant, 2004: 371).

براساس این یادداشت تفاهم، دو کشور می‌بایست در یک دوره زمانی پنج ساله زمینه‌های لازم را برای مشارکت استراتژیک با یکدیگر فراهم می‌آوردند. پیش از این نیز دو کشور موافقتنامه‌ای را برای همکاری‌های دفاعی در تهران امضا کرده بودند. این توافقنامه، مجموعه‌ای از همکاری‌های نظامی بین ایران و هند را در بر می‌گرفت که مشارکت هند در ساخت و راه‌اندازی تجهیزات تعمیر کشتی‌های جنگی در بندر چابهار و تعمیر هواپیماهای نظامی و تانک را شامل می‌شد. در اجرای این موافقتنامه، دو کشور همچنین در مارس ۲۰۰۳، برای نخستین بار یک تمرین

1. Narasimha Rao
2. strategic cooperation
3. Delhi Declaration
4. Strategic Cooperation Road Map

مشترک نظامی برگزار کردند. به این ترتیب، موافقتنامه همکاری‌های نظامی، یادداشت تفاهم و بیانیه دهلی همگی سنگ بنای همکاری‌های گسترده ایران و هند را گذاشتند. بحث روابط در حال توسعه هند و ایران در سال ۲۰۰۳، به جایی رسید که موسسه رند از آن با عنوان «محور تهران - دهلی نو»^۱ یاد کرده و آن را در میان ده تحول بین‌المللی دانست که به اندازه کافی به آنها توجه نشده است. روابط ایران و هند تا پیش از اوج گرفتن تحریم‌های هسته‌ای برضد ایران، به گونه مثبت و سازنده بود که برخی عنوان «اتحاد ایران و هند»^۲ را نیز بر آن می‌گذاشتند (The Atlantic, 2003).

دوران اوج روابط ایران و هند اما چندان به درازا نکشید و با وجود پیشرفت‌های دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و فنی قابل ملاحظه، شراکت استراتژیک، پایدار و بلندمدت دو کشور نتوانست به صورت واقعی و در عمل محقق شود. به عنوان مهمترین مانع در قطع شدن رشته رو به تحکیم همکاری‌ها باید به تحولات مربوط به پرونده هسته‌ای ایران و تلاش‌های امریکا برای فشار بر ایران برای تغییر دادن سیاست هسته‌ای آن اشاره کرد. با تغییر رویکرد ایران در قضیه هسته‌ای از سال ۲۰۰۵ به بعد، روابط ایران و هند نیز دچار تغییراتی مهم شد. هند در سپتامبر ۲۰۰۵ و فوریه ۲۰۰۶، در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران رأی داد. ایران نیز در پی آن، صادرات گاز مایع را به هند متوقف کرده و خواستار مذاکره مجدد در مورد قیمت گاز صادراتی شد (BBC, 2005). مذاکرات در مورد خط لوله انتقال گاز از ایران به هند از راه پاکستان نیز کاملاً متوقف شد. علاوه بر این، در افغانستان نیز هند با هماهنگی بیشتر با نیروهای امریکایی مستقر در این کشور عمل کرد. در ادامه این فرایند، هند ضمن شرکت در مانور نظامی با حضور عمان و امارات متحده عربی، در هماهنگی با امریکا و ناتو، یک کشتی جنگی نیز به خلیج فارس اعزام کرد (Jha, 2009). در ادامه سیاست هسته‌ای خود در برابر ایران، هند در سال ۲۰۰۹ به قطعنامه شورای حکام سازمان ملل در مورد ایران نیز رأی مثبت داد (Chand, 2009). در مجموع می‌توان گفت در حالی که ایران و هند به همکاری‌های

1. Tehran ° New Delhi Axis
2. Iran ° India alliance

خود در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی به صورت دوجانبه ادامه دادند، اما افزایش تنش در روابط ایران و ایالات متحده و غرب و در نتیجه فشار غرب به دیگر مراکز قدرت جهانی برای همراهی نکردن با ایران، مانع از آن شد که روابط ایران و هند به سطح استراتژیک ارتقاء پیدا کند.

۳. برداشت ایرانی: موازنه نرم در برابر امریکا

صحبت از اتحاد استراتژیک ایران و هند درست در زمانی مطرح شد که فشارهای ایالات متحده به ایران نیز با روی کار آمدن دولت نومحافظه‌کار جورج بوش به حداکثر رسید. هرچند ایالات متحده در سال‌های پس از انقلاب سیاست مهار ایران را در پیش گرفت، اما تنها در دوران پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بود که ایران همراه با عراق و کره شمالی در «محور شرارت»^۱ قرار گرفته و به گونه‌ای واضح تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی معرفی شد. حمله امریکا به عراق زنگ هشدار نیز برای ایران به شمار می‌رفت. این در حالی است که همزمان، برنامه هسته‌ای ایران به یک موضوع مناقشه برانگیز بین‌المللی تبدیل شده بود. از این رو در این مقطع زمانی، مقابله با تهدید ایالات متحده نیز به اولویت نخست سیاست خارجی ایران تبدیل شد.

در این شرایط، ایران دست به اقداماتی زد تا بتواند سیاست مهار ایالات متحده را در عرصه‌های استراتژیک و اقتصادی خنثی کند. از این زمان به بعد، ایران با تلاش برای محکم کردن پیوندهای خود با قدرت‌های درجه دوم جهانی، سعی کرد اثر سیاست‌های خصمانه ایالات متحده را به حداقل برساند. آغاز کننده این فرایند، دولت اصلاح طلب سیدمحمد خاتمی و تکمیل کننده آن دولت اصول‌گرای محمود احمدی‌نژاد بود. هرچند منطق حاکم بر سیاست خارجی هر دو دولت، مهار تهدیدهای ایالات متحده و به حداکثر رساندن امنیت کشور در برابر امریکا بود، اما این سیاست به شکل‌هایی متفاوت پیگیری شد. دولت سیدمحمد خاتمی موازنه‌سازی در برابر امریکا را با تأکید بر قدرت موازنه دهنده اروپا پیگیری کرد. این در حالی است که اگر بپذیریم استراتژی کلان دولت‌های نهم و دهم در سیاست

1. Axis of Evil

خارجی، پیگیری یک سیاست خارجی «نگاه به شرق» است، موازنه‌سازی در دوران اصول‌گرایی محمود احمدی‌نژاد، وزنه خود را بر کشورهای شرقی قرار داده و اصراری به حفظ شکاف بین اروپا و آمریکا در سیاست موازنه‌سازی در برابر آمریکا نداشت. به این ترتیب، در سیاست نگاه به شرق که از سال ۲۰۰۶ به بعد پیگیری شد، چین، روسیه و کشورهای جنوب شرق آسیا به تدریج جای قدرت‌های اروپایی را در سیاست موازنه‌سازی ایران در برابر آمریکا گرفتند. در این میان، هند تنها گزینه‌ای بود که در هر دو رویکرد اروپاگرایی و نگاه به شرق ایران، به صورت یکسان مورد توجه قرار گرفت.

هرچند نگاه به شرق از منطق تاریخی و ریشه‌های جغرافیایی در سیاست خارجی کشور برخوردار بود (آدمی، علی، ۱۳۸۹: ۱۹) اما در قالب هیچ سند رسمی تبیین نشده و تفاسیر متفاوتی از مصادیق آن ارائه می‌شد. با وجود این، منطق زیربنایی این سیاست کاملاً روشن بود: ایران به تقویت مراودات اقتصادی و دیپلماتیک خود با دولت‌های شرقی برای آنکه به عنوان اهرمی در برابر تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک غرب عمل کند، نیاز داشت. هرچند ایده نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران جدید نبود و ایران پیش از دولت نهم نیز دارای مراودات گسترده با کشورهای شرق بود، اما آنچه سیاست نگاه به شرق را از مناسبات پیشین با شرق متمایز می‌کرد، تلاش ایران برای برقراری مناسبات پایدار با شرق بدون از میان بردن تنش‌های خود با غرب بود. به این ترتیب، در تضاد آشکار با سیاست خارجی ایران در دوران اصلاحات، که در پی تنش‌زدایی با غرب از راه گفت‌وگوهای سازنده با اروپا و مهمتر از آن طرح ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها بود، در سیاست نگاه به شرق، انتظار این بود که ایران با تکیه بر روابط گسترده با شرق، خود را از تنش‌زدایی با غرب بی‌نیاز کند (Akbarzadeh, 2014: 97). در واقع می‌توان گفت با سیاست نگاه به شرق، ایران اقتصاد را به عنوان ابزار پیشبرد اهداف سیاسی خود به کار گرفت (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹: ۳۱۱). بنا بر این رویکرد، دولت اقتصاد را در خدمت دیپلماسی دانسته و تلاش داشت وابستگی ایران به کشورهای دیگری را در هم‌کاری لازم در مسائل سیاسی را ندارند، کاهش دهد (ثقفی عامری، ناصر، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۸).



همان‌گونه که ایران در سیاست نگاه به اروپای خود، توسعه مناسبات با هند را در دستورکار داشت، در قالب سیاست نگاه به شرق نیز، هند در کنار روسیه و چین در کانون برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران قرار گرفتند. به این ترتیب، در ادامه سیاست موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده، ایران در قالب سیاست نگاه به شرق، به صورتی گسترده به همکاری با هند در زمینه‌های مختلف به ویژه صادرات انرژی، دفاعی و امنیتی پرداخت. از همین‌رو، همان‌گونه که در مارس ۲۰۰۳، ایران و هند در دولت سیدمحمد خاتمی اولین مانور دریایی خود را برگزار کردند، دومین مانور مشترک دریایی نیز در مارس ۲۰۰۶ برگزار شد. اهمیت این مانور زمانی بیشتر روشن می‌شود که همزمان بودن آن را با سفر جورج بوش، رئیس‌جمهور ایالات متحده به پاکستان، افغانستان و هند در نظر بگیریم (Fair, 2007: 283).

همزمان با تشدید فشارها بر سر برنامه اتمی ایران، رهبران هند در برابر فشارهای امریکا مقاومت کرده و موضع خود را مبنی بر حمایت نکردن از برنامه‌های امریکا برای منزوی کردن ایران اعلام کردند. از دید آنها، روابط مبتنی بر تمدن‌های هزاران ساله باعث می‌شود هند به همسایه خود متفاوت از آنچه غرب به آن نگاه می‌کند، بنگرد. در اکتبر ۲۰۰۵، زمانی که دولت بوش بحث ارسال پرنده ایران به شورای امنیت را مطرح کرد، هند در ابتدا مخالفت کرده و وزیر امور خارجه این کشور ناتوار سینگ^۱ بیان کرد که کشورش از این اقدام امریکا حمایت نخواهد کرد. این موضع‌گیری هند باعث واکنش‌هایی تند در کنگره امریکا نسبت به این کشور شد (Kumar & Jones, 2005). علاوه بر این، در اکتبر ۲۰۱۲ وزیر نفت هند، جایپال ردی^۲ در قبال تحریم نفتی ایران بیان کرد: «ما نه تلاش داریم واردات خود را از ایران کم کرده و نه افزایش دهیم. برای هند امنیت انرژی مسئله‌ای بسیار مهم است. هند احتمال می‌رود که به سومین و یا چهارمین وارد کننده بزرگ انرژی از انواع مختلف آن یعنی نفت، ذغال سنگ، گاز و اورانیوم تبدیل شود» (Orujova, 2012). در زمانی که تحریم‌ها برضد ایران سخت‌تر می‌شد، هند از راه‌های مختلف به واردات انرژی از ایران ادامه داد. به عنوان نمونه، در حالی که شرکت‌های اروپایی از بیمه

1. Natwar Singh

2. Jaipal Reddy

نفتکش‌های حامل نفت ایران خودداری می‌کردند، دولت هند خود تانکرهای هندی حامل نفت ایران را بیمه کرد. علاوه بر این، هند به ایران نیز اجازه داد تا با تانکرهایی که تحت بیمه شرکت‌های ایرانی هستند، به صادرات نفت به این کشور پردازد. سابیاساچی هاجارا^۱ رئیس اتحادیه کشتیرانی هند، این تصمیم را براساس نیاز هند و این‌گونه توضیح داد: «تا جایی که به هند مربوط است، ما دغدغه‌ها و نیازهای خودمان را داشته و نگاهی عمل‌گرایانه داریم» (Narayanan & Sundaram, 2012).

مجموعه همکاری‌های هند با ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد در زمینه‌های مختلف دفاعی، اقتصادی و سیاسی که در برابر سیاست مهار ایالات متحده قرار می‌گرفت، به این معنا بود که ایران توانست در موارد متعدد از راه تعامل سازنده با هند از فشار ایالات متحده کاسته و خود را از حلقه محاصره‌ای که آمریکا به دنبال تنگ‌تر کردن آن بود برهاند. در واقع می‌توان گفت ایران از زمان شروع دور جدید سیاست مهار آمریکا در دوران جورج بوش که با بالاگرفتن تنش‌ها بر سر مسئله هسته‌ای آغاز شد، تا دور نهایی فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا که با صدور شش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برضد ایران همراه شد، توانست از همکاری‌های هند (در کنار مجموعه‌ای دیگر از کشورهایی که اکثر آنها شرقی هستند) برای خنثی کردن سیاست‌های اجبار و فشار آمریکا استفاده ببرد. براساس منطق سیاست نگاه به شرق، که معطوف به استفاده از تجارت و اقتصاد برای به حداقل رساندن اثرپذیری در حوزه سیاسی است، می‌توان گفت از دید ایران، مناسبات با هند در واقع نوعی موازنه نرم در برابر ایالات متحده آمریکا به حساب می‌آید. به این ترتیب که ایران با دست زدن به مجموعه ابتکارهای غیرنظامی - عمده‌تای سیاسی و اقتصادی - به صورت توسعه روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های درجه دوم مانند هند، سعی کرد تهدیدهای ابرقدرت جهانی را به حداقل رسانده و اهداف خود را علی‌رغم خواست ایالات متحده به پیش ببرد.

۴. برداشت هندی: همکاری با ایران در کنار امریکا

هرچند هند در ادامه همکاری‌های رو به رشد خود با ایران، در جریان تقابل ایران و غرب همچنان مناسبات تجاری و اقتصادی خود با ایران را ادامه داد، اما مجموعه‌ای از شواهد نشان از این دارد که برخلاف ایران، نگاه هند نسبت به همکاری با ایران از منطبق موازنه نرم و تلاش برای مهار ایالات متحده پیروی نکرده است. با وجود نشانه‌های اولیه حمایت از ایران، هند دو بار در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برضد ایران رأی داد: یک بار در سپتامبر ۲۰۰۵ به قطعنامه‌ای که ایران را پایبند به تعهدات هسته‌ای خود نمی‌دانست و بار دیگر در فوریه ۲۰۰۶ به قطعنامه‌ای که پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل می‌فرستاد. از این‌رو، همکاری‌های هند با ایران در زمینه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، سیاسی و نظامی را باید به دلایلی غیر از موازنه نرم در برابر امریکا و مهار این کشور ارزیابی کرد. به این ترتیب، در تحلیل رفتار همکاری‌جویانه هند با ایران، باید این واقعیت را در نظر داشت که همکاری‌های هند با ایران هیچ‌گاه به صورت تقابل سیاسی با ایالات متحده به ویژه در مواردی که به نقش این کشور به عنوان هژمون جهانی مربوط می‌شود، درنیامده است.

در واقع، ایالات متحده به میزانی از اثرگذاری بر سیاست‌های هند در زمینه‌های استراتژیک از جمله هسته‌ای برخوردار است که این کشور توان و اراده لازم را برای مقاومت در برابر خواسته‌های امریکا در مورد رژیم بین‌المللی منع اشاعه ندارد. می‌توان گفت در زمینه هسته‌ای، هند در برابر فشارهای امریکا بسیار آسیب‌پذیر است. ایالات متحده براساس قانون هاید^۱ که در سال ۲۰۰۶ به امضای دولت بوش رسید، برنامه هسته‌ای هند را از راه ارزیابی‌های سالیانه کنترل می‌کند. از همین‌رو، هند در زمینه هسته‌ای در برابر امریکا مطیع بوده و در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همواره در کنار امریکا قرارداد دارد. قانون هاید با بیانیه‌ای سیاسی همراه است که براساس آن، هند می‌بایست از همکاری هسته‌ای با ایران خودداری کرده و از سیاست‌های امریکا در این باره حمایت کند (Hyde Act, 2006).

به عبارت دیگر می‌توان گفت، امریکا به ایران به عنوان آزمون وفاداری هند در

1. Hyde Act

زمینه هسته‌ای نگاه کرده و از این‌رو از هند انتظار همراهی کامل با خود را در مورد پرونده هسته‌ای ایران داشت. جورج بوش، رئیس‌جمهور امریکا تا جایی پیش رفت که بیان کرد اگر هند در سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به نفع تلاش امریکا برای فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل رأی ندهد، کنگره امریکا ممکن است توافق هسته‌ای هند و امریکا را تأیید نکند. یکی از نمایندگان کنگره امریکا، توماس لانتوس^۱ حتی به صورت واضح هند را تهدید به پرداخت هزینه‌ای سنگین در صورت نادیده گرفتن دغدغه‌های امریکا در مورد ایران کرد (Ramachandran, 2005). با وجود اینکه هند به قطعنامه آژانس برای فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت در فوریه ۲۰۰۶ رأی مثبت داد، بسیاری از نمایندگان کنگره امریکا حتی پس از آن نیز توافق هسته‌ای با هند را مشروط به قطع تمامی روابط نظامی دهلی‌نو با تهران می‌دانستند.

در ادامه همین فرایند، هند در اجرای تحریم‌های بین‌المللی با ایالات متحده همکاری کرد. در ماه می ۲۰۱۲، وزیر نفت هند آر پی ان سینگ^۲ بیان کرد که هند پس از فشارهای امریکا به میزان ۱۱ درصد از واردات نفت خود از ایران کم خواهد کرد (Lakshmi, 2012). در حالی که بین ژانویه و جولای ۲۰۱۱، هند ۳۵۲,۰۰۰ بشکه نفت در روز از ایران وارد می‌کرد، در مدت مشابه سال ۲۰۱۲، این رقم به ۳۴۴,۰۰۰ بشکه نفت در روز کاهش پیدا کرد. بنابر گزارش وال استریت ژورنال، هند بین آوریل و سپتامبر ۲۰۱۲ نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۱۲ درصد کمتر نفت از ایران خرید. بنابر همین گزارش، هند تصمیم گرفته بود که هر سال ۱۵ درصد از واردات نفت خود از ایران را کم کند (Wall Street Journal, 2012). در سال ۲۰۱۳، هند روزانه ۳۳۰,۰۰۰ بشکه نفت از ایران خریداری کرد که یک چهارم کل صادرات نفت ایران را شامل می‌شد. با این حال، رتبه ایران در تأمین نفت هند از دومین کشور در سال ۲۰۱۱ به جایگاه هفتم در سال ۲۰۱۳ رسید. در این سال واردات نفت هند از ایران ۴۰ درصد کاهش داشت (Verma, 2014).

به این ترتیب روشن می‌شود که تلاش ایران و هند برای ایجاد یک شراکت

1. Thomas Lantos
2. R. P. N. Singh

پایدار از دید هند تلاشی برای موازنه‌سازی در برابر امریکا و کاهش از توان آن در اعمال قدرت در عرصه جهانی نبوده است. در واقع هند یک سیاست دوگانه را در برابر ایران و امریکا از خود به نمایش گذاشت. براساس این سیاست، هند از یک‌سو با ایران در زمینه‌های مختلف همکاری کرد و از سوی دیگر جانب ایالات متحده را نیز داشت. این‌گونه عملکرد هند، حتی برخی تحلیل‌گران و متخصصان سیاست خارجی هند از جمله «انور عالم» را بر آن داشت تا سیاست هند در برابر هسته‌ای شدن ایران را مبهم توصیف کنند: «سیاست هند در قبال توسعه هسته‌ای ایران مبهم است؛ به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد با ایالات متحده همکاری می‌کند و در همان حال به دنبال راه‌های حقوقی حمایت از ایران نیز هست» (Alam, 2011). از این‌رو است که باید برای توصیف رفتار هند در همکاری با ایران با وجود مخالفت ایالات متحده به دنبال دلایلی غیر از موازنه نرم بود. همان‌گونه که بروکس و وولفورس بیان می‌کنند، مخالفت با سیاست‌های قدرت برتر می‌تواند به دلایلی غیر از موازنه نرم در برابر آن باشد. این دلایل، منافع اقتصادی، دغدغه‌های امنیت منطقه‌ای و الزامات سیاست داخلی را در بر می‌گیرد.

در مورد هند نیز باید اولین انگیزه در همکاری با ایران برخلاف میل امریکا را منافع اقتصادی دانست. بزرگ‌ترین نیازمندی هند در زمینه اقتصادی، تضمین منابع انرژی برای ادامه رشد اقتصادی آن است. این در حالی است که ایران دومین ذخایر گاز دنیا را در اختیار دارد و می‌تواند نیاز هند به این منبع انرژی را تأمین کند. پروژه خط لوله صلح که ارزش آن به ۲۲ میلیارد دلار می‌رسد، می‌تواند یکی از مهمترین راه‌ها برای تأمین انرژی هند باشد. حتی اگر به دلیل اختلاف‌های میان هند و پاکستان، این پروژه به اجرا نرسد، هند می‌تواند گاز مورد نیاز خود را از راه خط لوله کف دریا از ایران تأمین کند. هند همچنین به ایران به عنوان مسیر ترانزیت کالاهای تولید خود به آسیای میانه و روسیه و شرق اروپا می‌نگرد. ایران می‌تواند دروازه هند برای صادرات کالاهای خود با سرعت هرچه بیشتر و با امنیت بیشتر به این مناطق باشد.

دومین انگیزه هند، به ملاحظات استراتژیک و امنیتی منطقه‌ای برمی‌گردد. ایران در محیط استراتژیک هند جایگاهی ویژه دارد. هندی‌ها محیط استراتژیک خود را

براساس حوزه اقیانوس هند تعریف می‌کنند. از این‌رو، تنگه هرمز مرز غربی این محیط استراتژیک قرار می‌گیرد. ایران همچنین در وصل کردن هند به مناطق شمالی این محیط یعنی آسیای میانه، موقعیتی مهم دارد. هند و ایران در افغانستان منافع مشترک قابل توجهی دارند. افغانستان جایی است که منافع هند و ایران (در کنار صادرات انرژی و راه‌های ترانزیت کالا و همکاری‌های دفاعی) به یکدیگر نزدیک می‌شود. سیاست‌های امریکا در افغانستان چندان تأمین‌کننده منافع هند نیست. در مجموع، امریکا در افغانستان بیشتر به ملاحظات پاکستان توجه داشته است تا دغدغه‌های هند. در واقع برای امریکا، اولویت نخست در افغانستان این است که از این کشور، خطری امنیت امریکا را تهدید نکند. از این‌رو، با توجه به نفوذ پاکستان در میان طالبان و مناطق قبیله‌ای افغانستان، امریکا در این کشور بیشتر متمایل به همکاری با پاکستان است تا رقیب منطقه‌ای آن یعنی هند (Pant, 2011: 65).

منفعت استراتژیک هند در رابطه با ایران در راستای سیاست‌های این کشور برای معرفی خود به عنوان یک قدرت رو به ظهور جهانی نیز هست. هند تمایل دارد از سوی دیگر بازیگران جهانی، به عنوان قدرتی رو به ظهور نگریسته شود؛ قدرتی که دغدغه‌های امنیتی آن از حد رقابت‌های امنیتی با پاکستان فراتر می‌رود. هند براساس سیاست نگاه به شرق خود، علاقه‌مند به افزایش نفوذ و اثرگذاری در خاورمیانه، آسیای میانه و افغانستان است (Fair, 2007: 148). در این میان ایران می‌تواند در رسیدن هند به اهداف خود در مناطق پیرامونی‌اش بسیار کمک‌کننده باشد. علاوه بر موقعیت خاص ایران در خاورمیانه، در آسیای مرکزی نیز ایران می‌تواند حلقه اتصال هند به جمهوری‌های تازه استقلال یافته باشد. این واقعیت زمانی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم هند در کنار تلاش برای صادرات کالا به این منطقه، در پی ایجاد پایگاه‌های هوایی در تاجیکستان نیز هست. به این ترتیب، هند با افزایش حضور در این مناطق، پاکستان را از به دست آوردن عمق استراتژیک مطلوب خود محروم می‌کند.

همه اینها در حالی است که تهران و دهلی هر دو در مورد عواقب گسترش نظامی‌گری وابسته به جریان‌های سلفی در جنوب آسیا و آسیای میانه نگران هستند.

هر دو همچنین نسبت به ظهور مجدد قدرت‌های سیاسی وهابی و دیوبندی^۱ در افغانستان و ورای آن دغدغه دارند. کمک دوجانبه ایران و هند (در کنار روسیه) به ائتلاف شمال در مقابل طالبان در دهه ۱۹۹۰، نشان دهنده وجود منافع مشترک دو کشور در افغانستان است. کارگروه مشترک ایران و هند در مقابله با تروریسم در سال ۲۰۰۳ تشکیل شده است و این اقدام نیز نشانه‌ای دیگر از وجود علایق استراتژیک برای هند در همکاری با ایران در تامین امنیت منطقه‌ای است. به همین شکل، دو کشور کارگروهی مشترک را نیز در مقابله با قاچاق مواد مخدر و اسلحه به خصوص از افغانستان و پاکستان تشکیل داده‌اند (Pradhan, 2011).

در نهایت باید به دغدغه‌های سیاسی داخلی به عنوان انگیزه هند از گسترش روابط با تهران اشاره کرد. برای هند رابطه با ایران نوعی نشان از استقلال این کشور در برابر فشارهای امریکا نیز محسوب می‌شود. هند در کنار همکاری با امریکا، خود را قدرتی رو به ظهور نیز می‌داند و از نظم نوین جهانی و جهان چندقطبی سخن می‌گوید. این مواضع هند دارای ابعاد داخلی و برای اقناع افکار عمومی در مستقل بودن دولت نیز هست. در این میان، حمایت از حق ایران در برخورداری از انرژی هسته‌ای و اتخاذ مواضع متفاوت با امریکا، از نظر داخلی بسیار با اهمیت است. به عنوان نمونه، در فوریه ۲۰۰۷ وزیر امور خارجه هند، پرناب موخرجی^۲ در میانه مذاکرات حساس با ایالات متحده در مورد قرارداد هسته‌ای هند و امریکا به ایران سفر کرد. این سفر نه تنها برای گسترش روابط دهلی و تهران، بلکه به دلیل ملاحظاتی که حزب کنگره هند در انتخابات ایالت اوتار پرادش^۳ که در آن مسلمانان جمعیت قابل توجهی را تشکیل می‌دهند نیز بود (Shukla, 2007).

همراهی با امریکا برضد ایران در محافل داخلی هند، با مخالفت‌های بسیاری رو به رو است. پس از اقدام هند در رأی دادن به قطعنامه‌های ضدایرانی، منتقدان سیاست خارجی مانموهان سینگ^۴ نخست وزیر وقت هند، وی را به واگذار کردن

-
1. Deobandi
 2. Pranab Mukherjee
 3. Uttar Pradesh
 4. Manmohan Singh

استقلال هند به هزینه کرد رابطه نزدیک با امریکا متهم می‌کردند. مخالفان، دولت سینگ را به دلیل «آمادگی شرم‌آور آن برای رها کردن استقلال سیاست خارجی هند به خاطر تقویت مشارکت استراتژیک با امریکا» مورد انتقاد قرار می‌داند (The Hindu, 2005). دیدگاه مخالفان بر سه پایه استوار بود: مخالفت با تسلیم در برابر امریکا، حمایت گسترده از روابط نزدیک‌تر هند با ایران و اعتقاد به اینکه ایران براساس پیمان منع اشاعه حق استفاده از انرژی هسته‌ای را دارد.

علاوه بر این، رابطه با ایران دولت هند را از اتهامات مبنی بر در پیش گرفتن سیاست ناسیونالیسم هندو و ضداسلامی تبرئه می‌کند. هند دارای جمعیت گسترده اقلیت مسلمان است. این جمعیت مسلمان در دهه‌های اخیر با هندوهای این کشور که در قالب ایدئولوژی ناسیونالیسم هندو خود را بازشناخته‌اند، روابطی متشنج را تجربه کرده است. در سال ۱۹۹۲، راهپیمایی ضدمسلمانان در هند برگزار شد. در سال ۱۹۹۳ نیز مسجد بابری مسلمانان به دست هندوهای افراطی تخریب شد. در ادامه این وقایع، در ۲۰۰۳ تعداد زیادی از مسلمانان هند در ایالت گجرات به دست هندوها به قتل رسیدند. از این رو است که از منظر انسجام داخلی و مقابله با تعمیق شکاف‌های مذهبی نیز هند رابطه با ایران را ضروری می‌بیند. در نهایت تا آنجا که مسئله عامل مذهب و سیاست‌های مذهبی در تعریف روابط ایران و هند مربوط می‌شود، هند در مورد مسئله کشمیر نیز به همکاری با ایران نیازمند است. در حالی که پاکستان سعی دارد مسئله کشمیر را به هویت اسلامی این منطقه گره بزند، هند با گسترش مراودات با ایران و به طور کلی جهان اسلام، وجود ابعاد مذهبی در مسئله کشمیر را انکار می‌کند.

نتیجه‌گیری

هند یکی از مراکز رو به ظهور قدرت جهانی است که جمهوری اسلامی ایران سعی کرده است از ظرفیت‌های آن برای مقابله با سیاست مهار ایالات متحده امریکا استفاده کند. تلاش‌ها برای برقرار کردن روابط گسترده و پایدار اقتصادی، سیاسی و نظامی میان ایران و هند از سال ۲۰۰۳ به بعد و همزمان با اوج گرفتن فشارهای امریکا بر ایران در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا

کرد. در نتیجه این تلاش‌ها، روابط دو کشور توسعه پیدا کرده و چشم‌اندازهایی امیدوارکننده برای ایجاد یک رابطه استراتژیک میان ایران و هند پدیدار شد. بیانیه دهلی و نقشه راه اتحاد استراتژیک، در نتیجه ابتکارهای سیاسی ایران و هند صادر شده و دو کشور به توافق‌هایی مهم در زمینه صادرات انرژی و نیز همکاری‌های دفاعی دست پیدا کردند. تمرین‌های مشترک نظامی دو کشور در فضای ملتهب پس از ۱۱ سپتامبر و به ویژه حمله امریکا به عراق، در کنار قرارداد صادرات گاز از ایران به هند و پیشرفت‌ها در زمینه ایجاد خط لوله صلح، نشان از موفقیت ایران در گره دادن منافع ایران و هند به یکدیگر و در نتیجه خلق فضایی جدید برای کاستن از اثرات سیاست مهار ایالات متحده داشت. اثربخشی این سیاست را می‌توان به خوبی در مقاومت‌های اولیه هند در برابر فشارهای ایالات متحده برای تحریم ایران بر سر مسئله هسته‌ای دید. با وجود تحریم‌های بین‌المللی، در مراحل اولیه تلاش‌های ایالات متحده برای ایجاد اجماع جهانی برضد ایران، هند به واردات نفت از ایران ادامه داده و از راه‌های مختلف سعی کرد موانع پیش روی ادامه همکاری با ایران را از میان بردارد. یا این حال، در مراحل پیشرفته‌تر سیاست تحریم ایران، هند نیز حاضر به مقاومت در برابر فشارهای امریکا و قدرت‌های اروپایی نشده و دست به مجموعه‌ای از اقدامات همسو با ایالات متحده و در جهت مخالف منافع ایران زد.

در توضیح تلاش‌های ایران برای نزدیک شدن به هند و عقب‌نشینی نهایی این کشور از همکاری با ایران، باید به وجود برداشت‌های متفاوت از مشارکت استراتژیک میان ایران و هند اشاره داشت. در حالی که ایران از مشارکت با هند در پی برقرار ساختن نوعی موازنه نرم در برابر ایالات متحده بود، از دید هند مشارکت با ایران براساس مجموعه‌ای از دلایل غیر از موازنه‌سازی در برابر امریکا صورت می‌پذیرفت. در واقع، نوع رفتار هند در قبال ایران و فشارهای امریکا در تحریم آن، نشان دهنده این واقعیت است که موازنه نرم توان توضیح رفتار این کشور را در برابر امریکا ندارد. در حالی که بنابر منطق موازنه نرم، کشورها برای مقابله با برتری طلبی ابرقدرت بین‌المللی دست به مجموعه‌ای از اقدامات غیرنظامی مانند تشکیل ائتلاف‌های سیاسی، همکاری‌های اقتصادی هدفمند و عمل‌نهادی مشترک می‌زنند، مقاومت محدود هند در برابر سیاست تحریم ایران نشان از آن دارد که هدف هند از

همکاری با ایران، مهار برتری طلبی امریکا به شیوه‌های نرم نیست. در این میان، همان‌گونه که منتقدان نظریه موازنه نرم مطرح می‌کنند، همکاری‌های هند با ایران علی‌رغم میل امریکا (تا قبل از اوج تقابل ایران و امریکا بر سر مسئله هسته‌ای و تلاش امریکا برای ایجاد اجماع جهانی برضد ایران)، به دلایلی از جمله منافع اقتصادی این همکاری، ملاحظات استراتژیک و امنیتی و دغدغه‌های سیاسی داخلی این کشور صورت پذیرفت. در این فضا و با شناخت نوع نگاه هند به ایالات متحده از یک سو و جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، باید این اصل را در تنظیم مناسبات ایران و هند در نظر گرفت که هرچند هند می‌تواند شریکی مناسب برای تأمین منافع اقتصادی ایران باشد، در شرایط تقابل ایران و امریکا به عنوان یک متحد سیاسی عمل نخواهد کرد.



منابع

الف) فارسی

- آدمی، علی. ۱۳۸۹. «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال ۲، شماره ۷، صص: ۹۷-۱۲۶.
- آذری، علاءالدین. ۱۳۵۰. روابط ایران و هند در عهد باستان، **بررسی‌های تاریخی**، شماره ۳۵، صص: ۱۱۱-۱۴۶.
- اسدی، سعید. ۱۳۸۷. پیوندهای تاریخ روزنامه‌نگاری ایران و هند، **فصلنامه مطالعات تاریخی**، شماره ۲۰، صص: ۱۱۳-۱۰۲.
- اسلم خان، محمد. ۱۳۷۴. روابط کهن فرهنگی ایران و هند، **ایران‌شناسی**، سال ۷، شماره ۲۷، صص: ۵۶۰-۵۷۸.
- تیشه‌یار، ماندانا. ۱۳۹۱. بررسی رهیافت همکاری منطقه‌ای هند در خلیج فارس، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۷۰، صص: ۹۷-۱۱۲.
- توحیدی، ام‌البنین. ۱۳۸۷. ظرفیت‌ها و محدودیت‌های روابط ایران و هند، **راهبرد**، شماره ۴۷، صص: ۱۷۴-۱۵۵.
- ثقفی عامری، ناصر. ۱۳۸۵. «در جست‌وجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: سیاست نگاه به شرق»، **مرکز تحقیقات استراتژیک**، برداشت شده از: <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=05&depid=44&semid=100>.
- شفیعی، نوذر. صادقی، زهرا. ۱۳۸۹. «گزینه‌های ایران در روابط خارجی براساس سیاست نگاه به شرق»، **راهبرد یاس**، شماره ۲۲، صص: ۳۰۹-۳۳۷.
- عزتی، عزت‌الله و ویسی، هادی. ۱۳۸۵. تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران - هند، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال ۲، شماره ۲، صص: ۴۵-۲۷.
- غروی، مهدی. ۱۳۵۳. مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان، **بررسی‌های تاریخی**، شماره ۵۴، صص: ۱۳۰-۱۰۲.
- لمبورن، الیزابت. ۱۳۸۵. بازرگان اصفهانی در هند گورکانی، ترجمه نازنین شهیدی، **گلستان هنر**، شماره ۵، صص: ۱۱۹۰-۱۷۰.

- Alam, Anwar. 2011. Iran and India: An Assessment of Contemporary Relations, **Digest of Middle East Studies**, 22 (1) pp. 140-142.
- Akbarzadeh, Shahram. 2014. Iran and the Shanghai Cooperation Organization: Ideology and Realpolitik in Iranian Foreign Policy, **Australian Journal of International Affairs**, 69 (1) pp. 88-103.
- BBC**. 2005. Iran warns India on nuclear vote, retrieved October 14, 2015 from http://news.bbc.co.uk/2/hi/south_asia/4285868.stm.
- Brooks, Stephen & Wohlforth, William. 2005. Hard Times for Soft Balancing, **International Security**, 30 (1) pp. 72-108.
- Chand, Manish. 2009. **India backs IAEA vote against Iran, but opposes sanctions (Lead)**, retrieved October 14, 2015 from http://www.thaindian.com/newsportal/world-news/india-backs-iaea-vote-against-iran-but-opposes-sanctions-lead_100281134.html.
- Fair, Christine. 2007. **India-Iran Security Ties: Thicker than Oil**, retrieved March 12, 2015 from <http://www.isn.ethz.ch/Digital-Library/Publications/Detail/?ots591=eb06339b-2726-928e-0216-1b3f15392dd8&lng=en&id=47545>.
- Hathawai, Robert. 2004. The "Strategic Partnership" Between India and Iran, **Asia Program Special Report**, retrieved November 15, 2015 from https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/asia_rpt_120rev_0.pdf.
- Hyde Act. 2006. **Official text of the Hyde Act**, retrieved October 12, 2015 from <https://chellaney.net/2007/10/05/official-text-of-the-hyde-act/>.
- Jha, Saurav. 2009. **India strengthens military in Persian Gulf**, retrieved October 14, 2015 from <http://airlinersindia.s4.bizhat.com/airlinersindia-topic8367.html>.
- Kumar, Arun & Jones, Keith. 2005. **India: removal of foreign minister points to struggle over extent of US ties**, retrieved March 15, 2015 from <https://www.wsws.org/en/articles/2005/11/ind-n22.html>.
- Lakshmi, Rama. 2012. **India will cut oil imports from Iran by 11 percent**, retrieved October 12, 2015 from https://www.washingtonpost.com/world/india-will-cut-its-oil-imports-from-iran-by-11-percent/2012/05/15/gIQAyp8GRU_story.html.
- Narayanan, Pratish & Sundaram, Karthikeyan. 2012. Iran Oil Shipping to Resume as Insurers Step In: **Corporate India**, retrieved December 2, 2015 from <http://www.bloomberg.com/news/articles/2012-08-01/iran->

oil-shipping-to-resume-as-insurers-step-in-corporate-india.

Orujova, Nigar. 2012. Imports of Iranian crude falling, **Azernews**, retrieved October 13, 2015 from [http:// www. azernews. az/ oil_ and_ gas/ 45629. html](http://www.azernews.az/oil_and_gas/45629.html).

Pant, Harsh. 2011. India's Relations with Iran: Much Ado about Nothing, **The Washington Quarterly**, 34 (1) pp. 61-74.

Pant, Harsh. 2004. India and Iran: An "Axis" in the Making? **Asian Survey**, 44 (3) pp. 369-383.

Pape, Robert. 2005. Soft Balancing against the United States, **International Security**, 30 (1) pp. 7-45.

Pau, T.V. 2005. Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy, **International Security**, 30 (1) pp. 46-71.

Pradhan, Prasanta. 2011. India's Defense Diplomacy in the Gulf, Retrieved October 14, 2015 from [http:// www. idsa. in/ event/ IndiasDefenceDiplomacyintheGulf_pkpradhan](http://www.idsa.in/event/IndiasDefenceDiplomacyintheGulf_pkpradhan).

Ramachandran. 2005. **Iran policy was key to nuclear deal with U.S.**, retrieved September 12, 2015 from [http:// www. thehindu. com/ 2005/09/30/ stories/2005093008341200.htm](http://www.thehindu.com/2005/09/30/stories/2005093008341200.htm).

Shukla, Saurabh. 2007. **Striking a Fine Balance**, Retrieved 15 December 2015 from <http://indiatoday.intoday.in/story/visit-of-pranab-mukherjee-to-iran-for-settling-energy-security-issues/1/156389.html>.

The Atlantic. 2003. Headlines over the Horizon, July/August, retrieved November 20, 2015 from [http:// www. theatlantic. com/ magazine/ archive/2003/07/headlines-over-the-horizon/302769/](http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2003/07/headlines-over-the-horizon/302769/).

The Hindu. 2005. India's shameful vote against Iran, retrieved January 12, 2015 from [http:// www. thehindu. com/ 2005/09/26/ stories/ 2005092606071000.htm](http://www.thehindu.com/2005/09/26/stories/2005092606071000.htm).

Twinning, Daniel. 2008. India's Relations with Iran and Myanmar: "Rogue State" or Responsible Democratic Stakeholder? **India Review**, 7 (1) pp. 1-37.

Verma, Nidhi. 2014. **India imported nearly 40% less Iranian oil in 2013**, retrieved October 13, 2015 from [http:// www. livemint. com/ Money/ Nt2jqQzWW675fMIJxdhWK/India-imported-nearly-40-less-Iranian-oil-in-2013.html](http://www.livemint.com/Money/Nt2jqQzWW675fMIJxdhWK/India-imported-nearly-40-less-Iranian-oil-in-2013.html).

Wall Street Journal. 2012. India Cuts Back on Iran Oil Imports, retrieved October 12, 2015 from [http:// www. wsj. com/ articles/ SB10001424052702304743704577379692661087610](http://www.wsj.com/articles/SB10001424052702304743704577379692661087610).

- Whitaker, Beth Elise. 2010. Soft balancing among weak states? Evidence from Africa, **International Affairs** 86 (5) pp. 1109–1127.
- Yeşiltaş, Murat. 2009. Soft Balancing in Turkish Foreign Policy: The Case of the 2003 Iraq War, **Perceptions: Journal of International Affairs**, Spring and Summer issue, pp. 25-51.

